

فایده انس با زبان فارسی در ترجمه^۱

در پنجاه سال اخیر مقالاتی درباره ترجمه به صورت پراکنده در کتب، مجلات و حتی روزنامه‌های مختلف به چاپ رسیده است. ترجمه تاکنون پایگاهی خاص خود نداشته، بلکه از جمله موضوعات متنوعی بوده که طیف وسیعی از مجلات ادبی، هنری، فرهنگی و پژوهشی به آن می‌پرداخته‌اند. ما در مترجم سخن گفتن درباره ترجمه را نه انحصاری می‌دانیم و نه منحصر به خود، بلکه زحمت همه مجلاتی را که درباره ترجمه مطلب نوشته‌اند و می‌نویسند ارج می‌نهیم، لیکن اعتقاد داریم شأن ترجمه به مثابه موضوعی مستقل و تخصصی ایجاب می‌کند که مباحث ترجمه از صورت پراکنده فعلی خارج شود و مجلات تخصصی‌تر به آن بپردازند، چنان که هم حق مطلب ادا شود و صرفنظر از مباحث عام ترجمه، دقایق فنی ترجمه نیز مورد بحث قرار بگیرد، و هم محققان و دست‌آوردان ترجمه آسان‌تر به مطالب دسترسی یابند.

درست است که وقتی سخنی در مجله‌ای به چاپ می‌رسد ماندگار می‌شود و همه نسل‌ها می‌توانند از آن بهره ببرند و درباره آن قضاوت کنند. اما واقعیت این است که عموم کتابخوانان مانه وقت و همت آن را ندارند و نه امکان آن را می‌یابند که از آنچه روزآمد است فراتر بروند. بدین ترتیب سخن گاه در مجله دفن می‌شود و ماندگار ماندن آن همچون ماندگار بودن نوشته بر سنگ مزار است. از این گذشته در برخی از رشته‌های علمی سخن پیشینیان چندان به کار محققان امروزی نمی‌آید و برای اینکه محقق لطفی و حکمتی و فایده‌ای در آن سخن بیابد باید بتواند سره را از ناسره جدا کند و در پرتو یافته‌های جدید آن علم بر آن سخن بنگرد. سخن گفتن درباره ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست. شمار مقالاتی که در گذشته درباره ترجمه به چاپ رسیده کم نیست، (برای اطلاع از فهرست نسبتاً جامع این مقالات و کتب رجوع کنید به کتابشناسی ترجمه، نشر دانش، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۵۹، که به همت دکتر لطف ... یارمحمّدی تهیه شده است.) لیکن همه این مقالات در خور بازخوانی نیست. برخی از این مقالات تکراری، کلی یا مبهم است و لذا از حیثه علاقه ما خارج است. و اما درباره سایر مقالات، قصد داریم این دسته از مقالات را که از حیث موضوع بسیار متنوع هستند با شرح و نقد مختصر در مترجم چاپ کنیم. برخی از این مقالات از دیدگاه زبانشناسی به مسأله ترجمه پرداخته است، برخی درباره زبان فارسی است و ممکن است به نظر برسد که ارتباط چندان با ترجمه ندارند، اما از آنجا که درد ترجمه در کشور ما عمدتاً درد فارسی ندانی است، این مقالات نیز برای علاقه‌مندان به ترجمه بسیار مفید می‌تواند باشد. برای دومین بخش از این سلسله مقالات دو مقاله فایده انس با زبان فارسی در ترجمه و لزوم انس با ادب فارسی در ترجمه را برگزیده‌ایم.

سردبیر

۱- دکتر غلامحسین یوسفی، کاغذ زر: یادداشت‌هایی در ادب تاریخ، تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۳.
با الهام از مقاله دکتر یوسفی، آقای صالح حسینی مقاله محققانه‌ای نوشته‌اند با نام «لزوم انس با ادب فارسی در ترجمه» که بدلیل ارتباط این دو مقاله با یکدیگر خلاصه این مقاله نیز در ادامه بحث از نظر خوانندگان می‌گذرد.

در مقاله «فایدهٔ انس با زبان فارسی در ترجمه» دکتر یوسفی از دیدگاه یک ادیب به طرح مسأله‌ای مشرک میان ترجمه و زبان فارسی می‌پردازد. آنگاه که ملتی در مسیر تحول علمی و فرهنگی خود ضرورت ترجمه را در می‌یابد نیاز به مترجمانی آشنا با زبان مادری را احساس می‌کند، چون هر نهضتی در ترجمه در نهایت به دست مترجمان صورت می‌پذیرد. مترجم برای آنکه بتواند فرهنگ یا علوم را از زبانی توسعه یافته‌تر به زبان مادری خود انتقال بدهد لازم است نخست استعدادهای زبان مادری خود را بشناسد تا بتواند بخوبی از آنها بهره بگیرد و نیز بتواند برای توسعهٔ بیشتر زبان مادری خود دست به آفرینش بزند. ترجمه روزنه‌ای است که به زبان مادری مترجم گشوده می‌شود و از این روزنه است که زبان تقویت می‌شود یا آسیب می‌بیند. هر چند تسلط به زبان مادری ضرورتی آشکار است، بسیاری از مترجمان تسلط به زبان مادری خود را امری بدیهی می‌انگارند، غافل از آنکه مشکل آنها در یافتن یا ساختن معادل برای مفردات یا در ادای معانی و مفاهیم دقیق و قابل قبول بیشتر بدلیل آشنا نبودن با زبان مادری است و نه نقص ذاتی این زبان.

در این مقاله دکتر یوسفی مسألهٔ ضرورت انس با زبان مادری را پیش می‌کشد، اما تنها به طرح مسأله اکتفا می‌کند. مقاله به نوعی تذکر مبسوط شبیه است و جان کلام همان است که در عنوان مقاله آمده است. اما چه چیز باعث می‌شود این تذکر ضرورت پیدا کند؟ کشور ما در مقطعی از تحول علمی و فرهنگی قرار دارد که به نهضتی بزرگ در زمینهٔ ترجمه علوم و معارف به زبان فارسی نیازمند است. آیا این بخت را داریم که چنین نهضتی را به ثمر برسانیم؟ تا آنجا که به استعدادهای زبان فارسی مربوط می‌شود، در فصلی دیگر از تاریخ، اسلاف ما یعنی مترجمان علوم و معارف زبان فارسی را شکوفا کرده‌اند و سرمشق آموزنده‌ای به ما داده‌اند. پس می‌توان از تجربه آنان الهام گرفت و بار دیگر زبان فارسی را برای بیان مفاهیم علوم و معارف توانا کرد. «نویسنده تصور می‌کند کلید مشکل بطور بسیار خلاصه، به فارسی دانی و مهارت مترجم در زبان فارسی وابسته است و اگر این قدرت و شایستگی احراز گردد مشکلات بتدریج آسان خواهد شد.» اما چگونه می‌توان در زبان فارسی مهارت کسب کرد؟ مترجم چه مسیری را باید دنبال کند؟ چگونه از تجارب گذشتگان درس بگیرد؟ اصول و اژه‌سازی کدام است؟ پاسخ دکتر یوسفی این است که مترجم باید با زبان فارسی انس پیدا کند و در کتابها و رسالات مؤلفان و مترجمان پیشین تأمل کند و از آنها بهره بگیرد. خود راه بگوید که چون باید رفت. مؤلف آنگاه نمونه‌هایی از تجارب پیشینیان در برخورد با مشکل و اژه‌سازی ارائه می‌دهد و مشکل ترجمه را تنها در سطح و اژه مطرح می‌کند. هر چند در متون علمی مشکل اصلی مترجم یافتن یا ساختن معادل دقیق و پذیرفتنی و جامع برای مفاهیم تخصصی است، مشکل ترجمه به وازگان محدود نمی‌شود بلکه در سطح فراتر از وازه، شیوه‌های ادای مفاهیم و اصول حاکم بر آنها را نیز در بر می‌گیرد. در پایان مقاله نویسنده هدف مقاله را چنین خلاصه می‌کند: «غرض از آنچه بصورت یادداشت‌هایی پراکنده، بدون ادعا و استقصا، بعنوان شواهد به عرض خوانندگان محترم رسید این است که چگونه در پیشنهاد کلمات و ترکیبات لازم در ترجمه مفاهیم و اصطلاحات گوناگون می‌توان از استعدادهای زبان فارسی سود جست.» اگر بخواهیم سخنی بی‌وجه نگوئیم و ادعای ما عاری از تعصب و مطابق واقع باشد، باید، قبل از هر چیز، تواناییها و استعدادهای زبان فارسی را معلوم کنیم و این امر که لازمهٔ حفظ زبان فارسی است وظیفهٔ ادیبان و سخن‌شناسان فارسی است. زبان و ادبیات ارتباطی ناگسستی دارند؛ نمی‌توان یکی را حفظ کرد و دیگری را

رها کرد. اگر زبان فارسی در نتیجه سکوت و غفلت و بی تحرّکی ادیبان از دست برود دیگر از ادبیات فارسی چه می ماند؟ امروزه سخن شناسان فارسی باید مسؤولیت خطیر تاریخی خود را درک کنند و رابط میان پیشینیان و نسل معاصر و نسلهای آینده باشند و زبان فارسی را در خدمت نسلی قرار دهند که سخن بسیار دارد و زمان و واژه اندک. ادیب معاصر به جای غرقه شدن در جذبه های ادبیات کلاسیک فارسی و بیگانگی کردن با نیازها و مشکلات نسل معاصر و ابراز تأسف برای خیل «فارسی ندانان»، باید برای مشکلات متعدد کنونی چاره اندیشی کند و راه نشان بدهد. اهمیت مقاله «فایده انس با زبان فارسی در ترجمه» نیز در همین است. در اینجا ادیبی به طرح یکی از مباحث عمده فارسی معاصر یعنی «فارسی در ترجمه» می پردازد و هر چند به ذکر تجارب پیشینیان اکتفا می کند و دستورالعملی کلی می دهد و مقاله او که فاقد مبنای زبانشناختی است بیشتر حاصل مشاهده اوست تا تحقیق او، با این حال توجه دلسوزانه دکتر یوسفی به یکی از مسائل اساسی فارسی معاصر در خور تحسین است.

دکتر یوسفی بحث خود را با بیان رابطه میان اندیشه و زبان آغاز می کند:

وسعت زبان هر قوم و قدرت تعبیر آن، نمودار غنای فرهنگ و عمق اندیشه آن مردم است. هر قدر فرهنگی مایه ورتر و ملتی از تفکر و اندیشه ورزی بهره مندتر باشد ناگزیر به زبانی پهناور نیازمندتر است تا بتواند آنچه را در ذهن دارد و نیز عوالم درونی خویش را بیان کند. بنابراین اگر گفته شود زبان وسیله اندیشیدن است سخنی نابجا نیست. بدیهی است کسی که زبانش پریشان و نابسامان باشد فکرش نیز پریشیده و ناستوار خواهد بود و بر عکس.

زبان فارسی که بر فرهنگی پرتوان و دیرینه تکیه دارد در روزگار درخشش فرهنگی خویش، زبانی توانا و بارور و وسیع بوده است. بتدریج که آن اعتلای فرهنگی کاستی گرفته، در قوت و پویایی زبان فارسی نیز نقصان راه یافته و در نتیجه در قرن اخیر با مشکلات متعدّد روبرو شده است. اما خوشبختانه مایه و خمیره این زبان طوری است که استعداد آن را دارد تا نیروی خود را بازیابد و بصورت زبانی پر مایه و غنی درآید، همچنان که در قسمتی از تاریخ خود، در تمدن قدیم و ایران دوره اسلامی چنین بوده است....

یکی از راههای توانایی بخشیدن به زبان فارسی غور در متون گذشته و فایده برگرفتن از آنهاست. این استفاده از دو نظر عمده صورت پذیرست: یکی سود جستن از واژه ها و ترکیبات و تعبیرات آنها برای ادای مفاهیم گوناگون، دیگر آن که می توان دید دستگاه واژه سازی زبان فارسی، در دست نویسندگان آنها، بر چه منوال در حرکت و پویایی بوده است و سرمشق و شیوه کار در این زمینه چیست.

دکتر یوسفی آنگاه ضمن ارائه شواهدی از تجارب برخی از دانشمندان و ادیبان و مترجمان شیوه هایی به شرح زیر برای معادل یابی پیشنهاد می کند:

۱- یافتن معادل مناسب از میان متون قدیم فارسی و عربی برای مفاهیم جدید. برخی از این معادلهای به

شرح زیر است:

indifferent	فارغ	exagération	گزاف
parodie	نقیضه	illusion	پندار، فریب
prejudgment	تصدیق بلا تصور	implication	ملازمه

coherence	انسجام	confusion	آشفتنگی، التباس
application	صدق، اطلاق	consequent	نتیجه، تالی
facilitation	تسهیل	beast soul	نفس بهیمی
utopia	ناکجا آباد، مدینه فاضله	self-preservation	صیانت ذات
tolérance	تسامح	aggression	پرخاشگری
chronic	مُرمَن	chronicle	وقایعنامه

۲- ساختن کلمات و ترکیبات جدید، هم از راه اشتقاق و هم از طریق استفاده از پسوندها و پیشوندها و ترکیب آفرینی.

این کار حتی قریب نیم قرن پیش از تألیف دانشنامهٔ علایی بتوسط ابن سینا به فارسی و نگارش التفهیم لاوائل صناعة التنجیم اثر معروف ابوریحان بیرونی سابقه دارد. چنان که در کتاب هدایة المتعلمین فی الطب از ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری (احتمالاً حدود ۳۷۰ ه.ق.) و دانشنامهٔ میسری در طب (که ظاهراً بین سالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ ه.ق. بنظم در آمده) لغات و اصطلاحاتی فارسی دیده می‌شود که در دو اثر مذکور از ابن سینا و ابوریحان نیز وجود دارد.

نویسنده پس از ذکر مواردی از اصطلاحاتی که ابن سینا در کتاب دانشنامه علایی، عبدالسلام بن محمود بن احمد فارسی در ترجمه فارسی کتاب الاشارات و التنبيهات و نیز ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم در برابر مفاهیم علمی مورد نیاز اندیشیده و به کار برده‌اند، اصلی کلی در واژه‌سازی را عنوان می‌کند:

واژه‌سازی باید با شناخت طبیعت و ویژگیهای زبان فارسی، همراه با نهایت دقت و رعایت اصول زبان‌شناسی صورت گیرد. مثلاً در زبان فارسی اگر کلمات و ترکیبات، طولانی و چند هجائی، یا ناخوش‌آهنگ، و اجزای آن نامفهوم و دور از ذهن و یا مبهم و ابهام‌آمیز باشد مقبول واقع نمی‌شود و رواج نمی‌یابد و آنچه مطابق اصول مذکور و موزون از آب در آید، بزودی جای خود را باز می‌کند...

برخی از واژه‌های ساختهٔ فرهنگستان مقبولیت عام پیدا کرده‌اند: (آسایشگاه، بازپرس، بایگانی، پوشه، شناسنامه، در مانگاه، گذرنامه و غیره) اما برخی دیگر به دلیل آنکه مطابق با اصول واژه‌سازی ساخته نشده‌اند رواج و دوام نیافتند: (چنگار: سرطان؛ سادست: نسبه و غیره). کاربرد درست پسوندها و پیشوندها زبانی واژگانی را افزایش می‌دهد. برای مثال بعضی از مترجمان از پسوند «گر» یا «گری» به انحای مختلف سود برده‌اند و معادلهایی برای کلمات و اصطلاحات خارجی پیشنهاد کرده‌اند که تداول یافته است. برخی از این معادلهای عبارتند از:

dogmatism	جزمی‌گری	puritanism	پیرایشگری
nationalism	ملی‌گری	bourgeois	سوداگر
		fatalism	جبری‌گری

به توضیح دکتر یوسفی درباره اسم مفعول «زده» توجه کنید:

در زبان فارسی اسم مفعول «زده» گاه در ترکیب حالتی نظیر پسوند پیدا می‌کند بمعنی مورد آسیب واقع شده، کوفته، نظیر: آفت‌زده، آفتاب‌زده، جن‌زده، پری‌زده، نهمت‌زده، حیرت‌زده، خجالت‌زده، دزدزده، سرم‌زده، سودازده، شرم‌زده، ماتم‌زده، مصیبت‌زده و غیره. به همین قیاس برخی معاصران در ترجمه بجای westernized «غرب‌زده» را بکار برده‌اند، و عنوان کتاب بلیک هاوس Bleak House (خانه سرد و بی‌پناه و متروک و دلگیر) اثر معروف چارلز دیکنز نویسنده انگلیسی (۱۸۱۲ - ۱۸۷۰ م.) را به خانه قانون‌زده ترجمه کرده‌اند که با توجه به «تم» عمده داستان یعنی ستم دستگاه عدالت در انگلستان آن عصر، عنوان پرمعنایی است.

در پایان مقاله نویسنده مواردی از واژه‌ها و ترکیبات پیشنهادی مترجمان معاصر را که با طبیعت زبان فارسی آشنا بوده‌اند ذکر می‌کند. این واژه‌ها که به‌زعم نویسنده بر مبنای اصول علمی و زبان‌شناسی وضع شده است خوش ساخت، مأنوس و آسان فهم هست. برخی از این واژه‌ها به قرار زیر است:

bureaucracy	idealism	دیوان سالاری	اصالت تصوّر
chart	acculturation	نگاره	فرهنگ‌پذیری
masochisme	self-sufficiency	خود (خویش) آزاری	خودبستگی

لزوم انس با ادب فارسی در ترجمه

در این مقاله صالح حسینی با الهام از مقاله دکتر یوسفی و با استناد به ترجمه رمان خانواده تیبو، کار سترک دکتر ابوالحسن نجفی، «نمونه بهره‌برداری شایسته و بارور از ادبیات غنی فارسی» در ترجمه را نشان می‌دهد. مترجم در اثر تتبع در متون قدیم فارسی به سرچشمه‌های غنی و زبانی زبان فارسی دست می‌یابد و ذخیره لغات و اصطلاحات خود را افزایش می‌دهد و با شیوه‌هایی گوناگون برای ادای مفاهیم آشنا می‌شود و از خطای ترجمه لفظ به لفظ و نامفهوم برکنار می‌ماند. نویسنده بین دو نوع ترجمه لفظ به لفظ تفاوت قائل می‌شود: ۱- ترجمه لفظ به لفظ ترکیبات و اصطلاحات نادرست و نامفهوم و نارسا و ناساز با آهنگ زبان فارسی که عامه مردم نیز بر اثر تبلی فکری و همچنین جدا افتادگی از سرچشمه زبان فارسی آنها را بکار می‌برند. مثل «در رابطه با»، «روی کسی حساب کردن»، «وحشتناک خوب» و امثال آن. ۲- ترجمه لفظ به لفظ ترکیبات و اصطلاحاتی که نه تنها با روح زبان فارسی مابیتی ندارد بلکه با اسلوب آن مطابقت یا سازگاری دارد و حتی در بسیاری از موارد بر وسعت تعبیر زبان می‌افزاید، نظیر نمونه‌های زیر:

blank verse	cultural crisis	شعر سفید	بحران فرهنگی
free-verse	difference of opinion	شعر آزاد	اختلاف عقیده

رواج این قبیل تعبیرات امری است ناگزیر که باید بدست اهل صورت گیرد.

تأکید بر لزوم انس با زبان فارسی برای این است که نخست میراث زبانی خود را پاس داریم، ثانیاً با تأمل در کتابها و رسالاتی از نوع تصنیف و ترجمه که از پیشینیان بجا مانده نحوه استفاده شایسته آنان را از میراث زبان، و استعداد زبان فارسی در گسترش واژگان و ادای معانی و مفاهیم

دریابیم و به آنان ناسی جوییم. وانگهی آنچه خود داریم از بیگانه تمنا نکنیم و آنجا که چنین می‌کنیم تعبیرات خارجی را با روح و سرشت زبان فارسی موافق و هماهنگ سازیم.

برخی از کلمات و تعبیراتی که دکتر نجفی از متون قدیم فارسی اعم از نثر و نظم اخذ کرده و در کار ترجمه خانواده تیبو در حافظه یا به تعبیر دقیق‌تر در انبان لغات و تعبیرات او بوده و به نحوی دلپذیر و پذیرفتنی با زبان رمان پیوند خورده است به قرار زیر است:

□ رنگ رخساره *éclat de son teint*

سخن عشق تو بی آنکه برآید به زبانم

رنگ رخساره گواهی دهد از راز نهانم (سعدی)

«درخشش چشم و رنگ رخساره سخنش را تکذیب می‌کرد.» (ص ۳۵)

□ بیم موج و گرداب *la menace de ce tourbillon*

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها (حافظ)

«آن‌گاه به اتفاق یکدیگر از بیم موج و این گردابی که نامش لذات است در امان خواهیم بود.» (ص ۵۷)

□ جهان باقی *l'au-delà*

جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی (حافظ)

«اما واپسین اندیشه من، در آستانه جهان باقی، با تو خواهد بود...» (ص ۱۲۴)

□ ستهنده *agressif*

به همت برآر از ستهنده شور (بوستان سعدی)

«چهره ستهنده‌اش را بطرف چهره کشیش پیش برد.» (ص ۱۹۸)

□ دست‌افشان و پاکوبان *folâtrant et s'ébrouant*

دست‌افشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم (حافظ)

«دست‌افشان و پاکوبان همدیگر را از در این خانه تا در آن خانه همراهی می‌کردند.» (ص ۲۴۸)

□ خلوت‌گزیده *le soitaire*

خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجتست (حافظ)

«... لهیب لذت خلوت‌گزیده‌ای که نمی‌خواست هیچ کس را شریک شادی خود کند.» (ص ۶۳۶)

□ فریادرس (طلبیدن) *(appeler au) secours*

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید (حافظ)

«چنان یکه خورد که بی‌اختیار سر برگرداند و خواست فریادرس بطلبد.» (ص ۴۷۱)

□ ناقص عقل *infirme mental*

پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند (گلستان سعدی)

«اهل تفکر بودن و پسر ناقص عقل داشتن رنج‌کشنده‌ای است.» (ص ۶۸۳)

□ بی‌مزد و منت *bénévole*

هر خدمتی که کردم بی‌مزد بود و منت (حافظ)

«... آیا تصدیق نمی‌کنید که شما بی‌مزد و منت بازیچه دست عده‌ای شیاد قرار گرفته‌اید...» (ص ۷۳۲)

□ پیرانه‌سر *sur ses vieux jours*

شاهد عهد شباب آمده بودش به خواب

باز به پیرانه‌سر عاشق و دیوانه شد (حافظ)

«میلیاردر سالخورده‌ای که پیرانه‌سر با زن جوان ماجراجویی ازدواج کرده... بود» (ص ۳۳۶)

□ زاد راه *viatique*

زاد راه حرم وصل نداریم مگر

به گدایی زدر میکند زادی طلسم (حافظ)

«نیازی که من به تو دارم باعث می‌شود که هر روز صبح چشم به راه نامه‌ات باشم و اگر بیدار شوم و این زاد راه

را در کنار خود نینم دیگر توان ادامه کار روزانه را ندارم» (ص ۹۷۸)

□ قضای آسمانی *fatalité*

قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد (حافظ)

«در میان ملت، نوعی تسلیم وحشتناک به قضای آسمانی هست.» (ص ۱۶۶۳)

□ آزاد از رنگ تعلق *affranchi de toutes attaches*

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (حافظ)

«... نقاب تازه‌ای، آزاد از رنگ تعلق، بر چهره کشیده است.» (ص ۱۹۱۱)

□ خطابخش *indulgent*

در عهد پادشاه خطابخش جرم‌بوش

حافظ قراچه کش شد و مقتی پیاله‌نوش (حافظ)

«خانم فونتازن با لحن نرم خطابخش جواب داد: آقا، اگر بچه‌های مرا می‌شناختید... می‌فهمیدید که این تصور

خود به خود باطل است.» (ص ۲۰).

وام‌گیری لغات و تعبیرات از متون قدیمی باید برحسب اقتضای حال باشد و گرنه اگر لغت یا تعبیری در

متن مناسب به نظر نرسد، قدیمی بودن آن هیچ جوازی برای کاربرد آن نیست. مترجم باید دلبستگی خود به

الفاظ و ترکیبات پیشینیان را کنار بگذارد در دام فضل‌فروشی نیفتد و کلمه را بر حسب نوع متن و درک

خواننده انتخاب کند. مترجم باید از خطایی آشکار پرهیز کند: برای کلماتی که فراموش شده یا در معرض

فراموش شدن هستند بی‌جهت دلسوزی نکند، چون، به تعبیر هوراس، زبان نظیر درختهای بیشه است که با

گذشت سالها برگهای کهنه به خاک فرو می‌ریزند و به جای آنها برگهای تازه جوانه می‌زنند. کلمه باید برای

مخاطب فرضی ترجمه آشنا باشد. در مورد کاربرد نابجای کلمه و فضل‌فروشی مترجم آقای میرعلایی در

مصاحبه با مترجم خاطره‌ای را تعریف می‌کند که بازگویی آن خالی از لطف نیست:

«چند سال پیش ترجمه رمانی را می‌خواندم که اصل آن بسیار دشوار بود و تلاش مترجم واقعاً تحسین‌برانگیز. تا به صفحه‌ای رسیدم که در آن نویسنده با لحنی دقیق و گزارش مانند طول و عرض جغرافیایی را می‌داد و سرعت کشتی را به گره دریایی و مسیر و سرعت بادها را؛ آنوقت ناگهان کشتی «کتر» می‌شد و مژ می‌شد» - کج و معج هم نمی‌شد - در ذهنم فضا چنان شکست که رمان را بستم و گزیده غزلیات شمس را گشودم و خواندم: «آن میر دروغین بین، با اسبک و بازیکن».

صالح حسینی با درک خطر کاربرد نابجای الفاظ و تعبیرات قدیمی در متون جدید می‌گوید:

ناگفته پیداست که مددگیری از استعداد زبان فارسی در گسترش واژگان و ادای معانی و مفاهیم کاری ماشینوار و طولی صفتانه نیست. مترجم آشنا به روح زبان فارسی تعبیرات و ترکیبات پیشینیان سخنساز را جذب حوزه واژگانی خود می‌سازد، به وقت ضرورت در آنها دخل و تصرف می‌کند یا به قیاس با آنها خود به ساختن واژه و تعبیر و ترکیب دست می‌زند. در واقع نشانه قدرت و هنر مترجم در این است که بتواند تعابیر و ترکیبات برگرفته از متون قدیم را خارج از بافت چنان به کار گیرد که جلوه و تشخیص تازه‌ای به خود بگیرند. از این لحاظ گراف نیست اگر بگوییم مثل مترجم مثل زبور عمل است که روی گلهای گوناگون می‌نشیند و شیرۀ آنها را جذب ذرات خود می‌سازد و آنچه به وجود می‌آورد از ذات مستقلی برخوردار است، گو اینکه رنگ و بوی گلهای مکیده شده را دارد.

خانواده تیبو به بهترین وجه تجسم ترکیب زنده و خلاق زبان قدیم و جدید است. کاربرد الفاظ و تعبیرات قدیمی در بافت و زبان رمان سبکی زیبا و یکدست پدید آورده است. به‌رغم اینکه خانواده تیبو رمان است و مخاطبان آن نوعاً خواننده‌ای با دانش متوسط از زبان فارسی، خواننده هم از زبان ترجمه لذت می‌برد و هم آن را درک می‌کند. در طول این رمان بلند خواننده معمولی تنها موارد بسیار معدودی از کاربرد الفاظ و تعبیرات قدیمی می‌یابد که یا معنی لفظ را درک نمی‌کند یا انتظار لفظی مصطلح‌تر و متداول‌تر را دارد: به سه جمله زیر توجه کنید:

۱ - «... و از اینکه بارنج خود بر نمی‌آمد شرمگین بود.» (ص ۵۹۴)

۲ - «... معاشر نااهل صفای فرزندش را مخدوش کرده است.» (ص ۶) در این جمله بنظر می‌رسد «رفیق ناباب» مصطلح‌تر از معاشر نااهل باشد.

۳ - «... اگر شما حقیقتاً چیز بهتری پیدا کرده‌اید، زهازه!» (ص ۱۲۶۵)